

تبیین معنای صحیح «وحدت حوزه و دانشگاه»

آنگاه که آرمان‌ها یکی شود...

علی اکبر عالمیان

اشاره:

هر چند بحث در مورد «وحدت حوزه و دانشگاه» بحث فراخی است و نیازمند بررسی متغیرها و نمونه‌های کلی حاکم بر وحدت این دو نهاد می‌باشد، اما در این مقال و مجال اندک، سعی شده است تا از میان رویکردهای گوناگون، صحیح‌ترین رویکرد به معنای «وحدت حوزه و دانشگاه» مورد بررسی قرار گیرد.



وحدت حوزه و دانشگاه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله علمی پژوهشی

رویکردهای مختلف به معانی وحدت

با توجه به رویکردهای گوناگونی که به معنای وحدت در بحث حوزه و دانشگاه شده است، می‌توان به هشت رویکرد کلان در این مورد اشاره کرد:

۱. وحدت اخلاقی

یکی از رویکردها در تبیین معنای وحدت، «وحدت اخلاقی» است. در این دیدگاه، منظور از وحدت حوزه و دانشگاه این است که این دو نهاد باید دو گام اخلاقی مهم در مسیر حرکت خود بردارند تا وحدت مورد نظر تحقق یابد؛ اول آن که هر دو نهاد به تربیت انسانی و اسلامی و پرورش و تعالی اخلاقی نیروها اهتمام کامل بورزند تا از این رهگذر روح صداقت و صمیمیت در هر دو بارور شود و بتوانند در کنار هم به بررسی همه مسائل علمی و اجتماعی پردازند. دوم آن که، تمام ابعاد و زوایای تنظیم روابط دو جانبه بین این دو نهاد، در پرتو همین روح اخلاقی و صادقانه شکل گیرد و هیچ یک اجازه ندهد عوامل دیگر بر همراهی این دو نهاد با یکدیگر سایه افکنده و فضای صمیمیت و صداقت اخلاقی را به شائبه خودمحوری‌ها و منیت‌ها آلوده سازد.

تحلیل اخلاقی از وحدت حوزه و دانشگاه، اختلاف دیدگاه‌ها و مشرب‌های معرفت‌شناسی، فلسفی، کلامی، فقهی و عرفانی را علی‌رغم وجود آن، هم در دانشگاه‌ها و هم در حوزه‌ها، نادیده می‌گیرد و بلکه وجود این دیدگاه‌های متفاوت را لازمه رشد صادقانه این دو نهاد می‌داند و تا زمانی که تعهد به اسلام و روح حقی طلبی علمی در این دو نهاد وجود داشته باشد، اختلاف آراء را منشأ هیچ‌گونه نگرانی نمی‌داند. در نتیجه در این نگرش آنچه که رکن اصلی تلقی می‌شود، همان رشد و تعالی اخلاقی و ایجاد فضای صداقت و صمیمیت و طرد و نفی عناد است که هر دو نهاد باید به ایجاد آن اهتمام ورزند تا در پرتو آن وحدت تحقق یابد.

۲. وحدت معرفتی

دومین رویکرد در مورد تبیین معنای وحدت حوزه و دانشگاه، «وحدت معرفتی» است. به این معنا که جهت تحلیل معنای وحدت حوزه و دانشگاه، باید از زاویه نگرش به روش‌های کسب علم و معرفت در این دو نهاد پرداخت. رویکرد معرفتی به وحدت، وضع موجود حوزه و دانشگاه را جدایی کامل این دو نهاد از یکدیگر تلقی می‌کند و یگانه علت این جدایی را ناسازگاری دستگاه‌های معرفتی این دو نهاد می‌داند. در این دیدگاه، حوزه و دانشگاه باید در پیش فرض‌های معرفتی خود هم‌طراز شوند و با روحیه‌ای یکسان، هر گونه مانع نقادی معرفتی را از میان بردارند. در این صورت، حوزه و دانشگاه می‌توانند دست در دست هم نهاده، در راه مهم‌ترین هدف خود یعنی دستیابی به پیشرفته‌ترین معارف بشری و دینی گام بردارند.

۳. وحدت ایدئولوژیک در معرفت بشری

برخی نیز معنای وحدت را از زاویه دیگری نگریسته‌اند. به اعتقاد اینان، دلیل جدا شدن دانشگاه از حوزه، این است که علوم دانشگاهی از ابتدا بر بنیان ایدئولوژی اسلامی استوار نگشته، در حالی که علوم حوزوی مبنی بر تفکر و ایدئولوژی اسلامی است. این نگرش، مبنای معرفت‌شناسی برخی از غربیان را ناخودآگاه می‌پذیرد که علم، هویتی آمیخته با تمام شئون عالم دارد و نمی‌توان آن را از خاستگاهش جدا کرد. هیچ علمی را نمی‌توان یافت که از ریزش خصلت‌های عالمان خود در مقام نظریه و آزمون و واقع‌نمایی مصون باشد و چون علوم دانشگاهی همه تحت سیطره ایدئولوژی الحادی غرب رشد کرده و بر بنیان ایدئولوژی اسلامی استوار نشده، از علوم حوزوی که آیین علوم اسلامی‌اند، تبعاعد کامل دارد. به نظر این دیدگاه، همین خصوصیت ایدئولوژیک علم است که موجب جدایی حوزه و دانشگاه بوده و هست. همچنان که در غرب دانشگاه‌ها از کلیسا جدا شد و تاکنون هر روز بر روند و شدت جدایی خود افزوده، در کشور ما نیز دانشگاه در بنیان از حوزه جدا شده و با حفظ ایدئولوژی الحادی، هر روز بر فاصله‌اش افزوده می‌شود. بنابراین، راه وحدت را باید در وحدت ایدئولوژیک این دو نهاد جست. باید هر دو نهاد، اسلام را مبنای نگرش و جهت‌گیری اصلی در تمام رشته‌های علمی و دینی قرار دهند و واقع‌نمایی علوم بشری را از این ناحیه محک بزنند تا پس از دست یافتن به علوم اسلامی در تمامی زمینه‌ها، وحدت حوزه و دانشگاه محقق شود.

۴. وحدت ساختاری (ارگانیکی)

چهارمین تحلیل، توجه را به وحدت ساختاری این دو نهاد معطوف می‌کند. این دیدگاه، منحصر کردن بحث وحدت به جنبه‌های علمی حوزه و دانشگاه را، تقلیل دادن دو ساختار عظیم به یکی از اجزای کوچک آن قلمداد می‌کند و رویکرد معرفت‌شناختی و ایدئولوژیک را به دلیل جاری کردن بحث در مجرای محدود علمی، کوه‌بینی می‌داند و سرزنش می‌کند. دیدگاه ساختاری، حوزه و دانشگاه را دو نهاد عمده جامعه اسلامی ما می‌داند که همانند تمام نهادهای اجتماعی دیگر، دارای اهداف، ساختار، کارکرد و برنامه‌های مخصوص به خود است؛ اما به دلیل اهمیت و تأثیر بنیادین این دو نهاد در جامعه، لازم است بین آن دو وحدت و هماهنگی سازمانی برقرار شود تا هر یک به تقویت حرکت دیگری کمک کند.

۵. وحدت عملی (پراگماتیکی)

این رویکرد، وحدت حوزه و دانشگاه را در وحدت عملی حوزویان و دانشگاهیان جست‌وجو می‌کند. در این دیدگاه، وحدت حوزه و دانشگاه، وحدت حوزویان و دانشگاهیان در صحنه‌های مختلف فعال



مسئله‌های فلسفی

اجتماعی است. حوزویان در فعالیت‌های اجتماعی خود، دانشگاهیان را زیر سؤال نبرند و دانشگاهیان نیز حوزویان را تحت فشار و انزوا قرار ندهند و چنان نشود که هر یک با تکیه بر معایب دیگری به طرف دیگر در عرصه عملی اجتماعی پردازند، بلکه هر چه هستند و هر چه آموخته‌اند و هر توان و نیرویی که دارند، بر یکدیگر نهند و با نیرویی مضاعف به خدمتگزاری جامعه اسلامی همت گمارند.

۶. وحدت سیاسی

این دیدگاه، علاوه بر این که وحدت عملی حوزه و دانشگاه را مبنای نگرش خود قرار می‌دهد، این وحدت را به عرصه عمل سیاسی نیز محدود می‌کند و دیگر عرصه‌های عمل اجتماعی اعم از فرهنگی، نظامی و اجرایی را کم‌اهمیت دانسته و یا در آخرین تحلیل، تابع عمل سیاسی به شمار می‌آورد. این نظر، وحدت حوزه و دانشگاه را در مشارکت و همراهی سیاسی حوزویان و دانشگاهیان با یکدیگر جست‌وجو نموده و بدین ترتیب، تفسیر خاص از این وحدت ارائه می‌کند. در وحدت سیاسی حوزه و دانشگاه، حوزویان و دانشگاهیان باید با مشارکت یکدیگر حکومت کنند، حزب تشکیل دهند، به مجلس شورای اسلامی راه یافته و به تقنین پردازند و بالاخره در تمام عرصه‌های عملی سیاست، حضوری یکپارچه داشته باشند و از این رهگذر وحدت سیاسی داخلی و خارجی، نظام اسلامی را بیمه کنند.

۷. وحدت بر مبنای روش شناختی

رویکرد و دیدگاه دیگر را می‌توان به وحدت بر مبنای روش شناختی دانست. براساس این رویکرد که نوعی نگاه قدیمی تلقی می‌شود، مبنای اصلی دوری حوزه و دانشگاه بر اساس ملاک‌های روش شناختی آن‌ها قرار دارد. معتقدان به این رویکرد، حوزه‌ها را معرف رویکردهای جزم‌اندیشانه و محدودیت در جست‌وجو و تحقیق و دانشگاه‌ها را الگوی آزادمندی، نقدپذیری و ... می‌دانند. این دیدگاه، در مجموع، روش‌شناسی واحد را رافع اختلافات می‌داند.

۸. وحدت در ساختار آموزشی

رویکرد دیگر از معنای وحدت، ناظر به وحدت در ساختار آموزشی حوزه و دانشگاه است. در این رویکرد باید نوعی تلفیق بین ساختار آموزشی حوزه و دانشگاه شکل پذیرد تا بدین ترتیب نوعی تلفیق میان علوم حوزوی و ساختار آموزشی دانشگاه صورت گیرد. رویکرد مذکور این وحدت را البته در فضای آموزشی نیز قابل تسری می‌داند،

به این معنا که حوزویان و دانشگاهیان باید به قدری در کنار هم باشند که بتوانند کاملاً روح نهاد مقابل را درک کنند. در همین راستا به وحدت در مدیریت نیز اشاره شده است، به این معنا که مدیریت حوزه‌های علمیه و مدیریت دانشگاه‌ها فقط یک فرد باشد.

غیر از این رویکردهای هشت‌گانه، رویکردهای دیگری از قبیل: وحدت در نظام ارزشیابی تحصیلی، وحدت در روش علوم، وحدت در نوع پوشش و لباس یا آداب و رفتار، وحدت مبنی بر تقسیم کار و ... نیز در تبیین معنای وحدت حوزه و دانشگاه ذکر شده است که به دلیل پرهیز از اطاله کلام، از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم، اما بی‌گمان به اعتقاد بسیاری از کارشناسان و اندیشمندان، اصلی‌ترین و نزدیک‌ترین رویکرد به معنای وحدت حوزه و دانشگاه، چیز دیگری است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

دیدگاه برخی از اندیشمندان مسلمان در مورد تبیین معنای وحدت حوزه و دانشگاه

جهت تبیین معنای صحیح از وحدت حوزه و دانشگاه، بررسی دیدگاه‌های چهار تن از اندیشمندان و صاحب‌نظران در این مورد ضروری می‌نماید:

۱. امام خمینی

ایشان در تبیین معنای وحدت حوزه و دانشگاه، وحدت را به دو نوع فکری و عملی تقسیم می‌کنند. وحدت فکری بین دانشگاهیان و حوزویان را با واژه وحدت کلمه بیان می‌دارند و معتقدند که وحدت کلمه، در حقیقت وحدت در یک کلمه و آن هم توافق بر سر حفظ کشور و حفظ کیان اسلام است؛ یعنی محور وحدت فکری میان اقشار مختلف خصوصاً این دو قشر، فقط علاقه‌مندی به حفظ کیان دین و کشور باید باشد و هر شرط دیگری زاید است. ایشان وحدت عملی را با واژه‌هایی چون: داشتن پیوند دوستی و تفاهم، دوست و رفیق بودن، نزدیکی دل‌ها، احترام متقابل، همدیگر را قبول داشتن، همدیگر را همکار دانستن، همدیگر را تحمل کردن، انسجام داشتن و ... بیان می‌کنند. از این واژه‌ها می‌توان استنتاج کرد





عقبتی معنی نیست

است و علم و دین باهم اند. این مؤسسه دو شعبه دارد: یک شعبه، حوزه‌های علمیه و شعبه دیگر دانشگاه‌ها هستند؛ اما باید با هم مرتبط و خوشبین باشند، با هم کار کنند، از هم جدا نشوند و از یکدیگر استفاده کنند...» ایشان همچنین در تبیین و در واقع تکمیل جملات خویش یادآور می‌شوند: «وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی وحدت در هدف. هدف این است که همه به سمت ایجاد یک جامعه اسلامی پیشرفته مستقل، جامعه امام، جامعه پیشاهنگ، جامعه الگو، ملت شاهد، ملتی که مردم دنیا با نگاه به او جرأت پیدا کنند تا فکر تحول را در ذهن خودشان بگذرانند و در عملشان پیاده کنند، حرکت نمایند.»

۳. آیت‌الله مصباح یزدی

آیت‌الله مصباح نیز در تبیین معنای وحدت حوزه و دانشگاه، ابتدا به این نکته اشاره می‌نماید که: «گاهی تصور می‌شود که مراد از وحدت حوزه و دانشگاه، وحدت فیزیکی و خارجی است و اکنون که نظام اسلامی به وجود آمده است، نظام دانشگاهی و نظام حوزوی نیز باید در یکدیگر ادغام شوند



و تعددی در نظام آموزشی نباشد. سپس این سؤال مطرح می‌شود که این وحدت چگونه باید صورت گیرد؟ آیا باید یکی از آنها حذف شود و دیگری باقی بماند؟ یعنی یکی مثل دیگری شود؛ مثلاً حوزه به دانشگاه تبدیل شود یا به عکس؟ یا اینکه هر دو حذف شوند و نظام تحصیلی جدیدی به وجود آید که بینابین و یا جامع هر دو باشد؛ نه حوزه باشد و نه دانشگاه، بلکه جامع امتیازات هر دو باشد. به نظر می‌رسد که این بحث از ریشه اشتباه است. هرگز کسانی که وحدت حوزه و دانشگاه را مطرح کرده‌اند، منظورشان وحدت فیزیکی آن دو نبوده است.»

ایشان سپس در تبیین معنای صحیح وحدت حوزه و دانشگاه می‌گویند: «آنچه معقول است و باید تحقق پیدا کند، این است که

که تبیین معنای وحدت حوزه و دانشگاه از دیدگاه امام، وحدت تشکیلات، وحدت حوزه‌های معرفتی و ... نیست؛ بلکه منظور و هدف ایشان آن است که این دو نهاد با حفظ استقلال و هویت خود، همدیگر را قبول داشته و دل‌ها را به هم نزدیک کنند و در جهت خدمت به جامعه اسلامی و مردم مسلمان، برادرانه در کنار هم باشند و شرط این همزیستی مسالمت‌آمیز، فقط علاقه به کشور و حفظ کیان اسلام است.

از دیدگاه ایشان، حوزه و دانشگاه با توجه به توانایی‌های خود، باید یکدیگر را کامل کنند و در راستای اهداف نهایی انقلاب و نظام قرار گیرند، به همین دلیل می‌فرمایند: «می‌دانیم که این دو مرکز در حقیقت دو شاخه‌اند از یک شجره طیبه که اگر به اصلاح گرایند و تعهد روحانی خود را حفظ کنند و دست در دست هم در صف واحد در خدمت حق و خلق قیام کنند، ملت را به کمال خود در دو بعد معنوی و مادی می‌رسانند و آزادی و استقلال کشور را حفظ می‌کنند.»

۲. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

رهبر معظم انقلاب در تبیین معنای وحدت حوزه و دانشگاه می‌فرمایند: «در نظام اسلامی، علم و دین پا به پا باید حرکت کند. وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی این. وحدت حوزه و دانشگاه معنایش این نیست که حتماً بایستی تخصص‌های حوزوی در دانشگاه و تخصص‌های دانشگاهی در حوزه دنبال



شود. نه، لزومی ندارد. اگر حوزه و دانشگاه به هم وصل و خوشبین باشند و به هم کمک کنند و با یکدیگر همکاری نمایند، دو شعبه از یک مؤسسه علم و دین هستند. مؤسسه علم و دین، یک مؤسسه

مسئله‌های مشترک

یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین لوازم وحدت حوزه و دانشگاه را مطرح می‌نماید و توجه این دو نهاد را به رکنی رکنی در مسیر وحدت که همان فضای رشد و تعالی و صداقت است جلب می‌کند، اما این تمام مسئله نیست و برای تحقق وحدت، فراتر از بُعد اخلاقی باید به ابعاد پرداخت. وحدت اخلاقی حوزه و دانشگاه، علی‌رغم این که ضرورتی غیر قابل انکار و فوق‌العاده لازم است، اما کافی نیست.

در رویکرد «وحدت معرفتی» نیز باید گفت، مطالبه وحدت در دستگاه معرفتی موجب تنگ‌نظری و محدود کردن چارچوب معرفتی دین و انسان در نظریه واحدی است که در کلیت، حقانیت را به نفع خود مصادره به مطلوب می‌کند. حوزه و دانشگاه از ناحیه معرفت‌شناسی با هم تعارض ندارند، اگرچه انطباق تام هم ندارند و چنین انطباق محدودکننده‌ای را هم طلب نمی‌کنند.

رویکرد «وحدت ایدئولوژیک در معرفت بشری» نیز نادرست است؛ چون علاوه بر این که بسیاری از حوزویان و دانشگاهیان، قلمرو دین اسلام را به تمامی علوم بشری سرایت نمی‌دهند و بلکه به عکس، حوزه و دانشگاه موجود، بر ارزش معرفت بشری در علوم تجربی طبیعی اتفاق نظر دارند و این عرصه را بدون حضور دین، مختص تلاش و کاوش بشری می‌دانند. علاوه بر این، این نظریه مستلزم فرو ریختن هر گونه بنیان مستقل عقلی است و هر گونه تفاهم میان ذهنی را الزام نمی‌کند. غیر از این، این نظریه در فهم متون دینی نیز به دوری باطل منتج می‌شود، بنابر مفروض این نظریه، فهم صحیح متون اسلامی متوقف بر ایتنای فهم مذکور بر ایدئولوژی اسلامی است و کسب ایدئولوژی اسلامی هم وابسته فهم صحیح متون دینی اسلام است!

رویکرد «وحدت ساختاری» نیز نمی‌تواند درست باشد؛ چرا که امروزه جامعه‌شناسی ساخت‌گرا مردود تلقی می‌شود، زیرا ساختارگرایی از تبیین واقعیت درونی نهادهای اجتماعی غافل مانده و حقایقی که به مراتب از ساخت نهادها مهم‌ترند را نادیده می‌انگارد. بنابراین، تبیین وحدت بر اساس رویکردی که سطحی‌نگری و نقض مکرر تبیین‌های آن به اثبات رسیده، خطایی فاحش است. سازمان، تنها می‌تواند در حد یک وسیله خوب برای حمل و استقرار محتوای درونی خود اعم از برنامه‌ها و اهداف و روش‌ها باشد، اما هیچ‌گاه نمی‌تواند جایگاه این امور را اشغال کند و از اهمیت مساوی با آن‌ها برخوردار گردد.

رویکرد «وحدت عملی» یا «پراگماتیک» نیز با نقدهایی مواجه است؛ زیرا رویکرد عملی به وحدت، دیدگاهی عمل‌زده و پراگماتیک درباره وحدت ارائه می‌کند و این وحدت را به عرصه عمل اجتماعی

حوزه و دانشگاه هدف واحدی را در نظر بگیرند و برای تحقق آن دوشادوش هم تلاش کنند. این وحدت با وحدتی که در میان سایر اقشار ملت مطرح است، فرقی ندارد. در آن مورد، هیچ‌کسی نمی‌گوید که مثلاً مسگرها آهنگر شوند یا آهنگرها مسگر، بلکه منظور از وحدت این است که همه اقشار ملت در یک جهت حرکت کنند و هدف واحدی را دنبال کنند.»

۴. آیت‌الله شهید مفتح



شهید دکتر محمد مفتح که باید وی را مفتاح وحدت حوزه و دانشگاه دانست، در مورد معنا و مفهوم حوزه و دانشگاه به جمله‌ای اشاره می‌کند که می‌توان از آن، وحدت در اهداف را استخراج کرد. آن شهید بزرگوار، حوزه و دانشگاه را تعیین کننده مسیر جامعه دانسته و به همین دلیل وحدت این دو نهاد را موجب پیشرفت جامعه قلمداد می‌کرد. وی معتقد بود که: «دیگر گروه‌ها و قشرها به این‌ها [حوزه و دانشگاه] نگاه می‌کنند. این‌ها هستند که مسیر جامعه را تعیین می‌کنند. پیشرفت جامعه با کشاورز و کارگر و بازاری نیست. آن‌ها اعضای فعال جامعه هستند، اما مسیر پیشرفت جامعه را مغزهای اندیشمندان در علوم مادی و دیگر رشته‌های علوم [تعیین می‌کنند]. این‌ها اگر با هم باشند، جامعه جلو می‌رود و مخصوصاً از نظر جامعه‌شناسی مذهب.»

اشاره شهید مفتح به «تعیین کننده بودن مسیر» توسط حوزه و دانشگاه، حاکی از وحدت در هدف و غایت است؛ چرا که اگر در اهداف وحدتی نباشد، طبیعتاً در تعیین مسیر نیز موفقیتی حاصل نخواهد شد.

معنای صحیح وحدت حوزه و دانشگاه چیست؟

با توجه به نظر چهار اندیشمند ذکر شده، می‌توان معنای صحیح در مورد وحدت حوزه و دانشگاه را «وحدت در غایت، هدف و آرمان» و در یک کلام وحدت راهبردی یا استراتژیکی دانست. بر هر یک از معانی و رویکردهای ذکر شده در مورد وحدت حوزه و دانشگاه، نقدهایی وارد است.

در رویکرد «وحدت اخلاقی» هر چند نگرش اخلاقی به وحدت،

گره می‌زند و در آن جا جست و جو می‌کند، اما هم عقل و هم تجربه ثابت کرده است که وحدت عمل بدون تکیه بر هماهنگی در نظر ممکن نیست. بنابراین حوزه و دانشگاه نمی‌توانند در محتوا و حرکت درونی خود، ناهماهنگ و ناسازگار باشند، اما در عمل ناگهان حوزه‌ویان و دانشگاهیان به وحدت و سازگاری کامل در عرصه عمل اجتماعی برسند.

تبیین معنای وحدت بر مبنای «وحدت سیاسی» نیز نادرست است؛ چون وحدت عمل سیاسی همچون هر عرصه عمل دیگر، به نوعی وحدت در نظر نیازمند است و در این خصوص نیز هرگز حوزه‌ویان و دانشگاهیان نمی‌توانند با چند فلسفه سیاسی متفاوت و چند نگرش تحلیلی مختلف، جریان واحدی را در عرصه عمل سیاسی تشکیل دهند. غیر از این باید گفت که اساساً فعالیت سیاسی، کمتر زمینه برای وحدت حوزه و دانشگاه پدید می‌آورد؛ بلکه به عکس، به طبیعت حال، موجب شکاف هر چه بیشتر بین جریان‌های سیاسی موجود در این دو نهاد می‌شود.

رویکرد به معنای «وحدت در ساختار آموزشی» نیز نادرست است؛ زیرا این رویکرد تنها در صورتی ممکن است که علوم حوزه‌وی با نظام آموزشی دانشگاهی تدریس شود و عکس این عمل امکان بروز و ظهور ندارد. غیر از این، این نوع وحدت چه کارایی و ثمرهای دارد؟ آیا تمام بحث بر سر شکل و شمایل یک سازمان یا خصوصیات مشخص و متفاوت برای سازمان دیگر بوده است، بدون این که به روح و فضای نهفته در پس آن شکل ظاهر توجهی شود؟ «وحدت بر مبنای روش شناختی» نیز یا توجه به رویکردی جزم‌اندیشانه و فاقد منطق خاص، موضوعاً از شمار بحث خارج است. با این همه، به نظر می‌رسد، تنها معنای صحیح از «وحدت حوزه و دانشگاه» وحدت راهبردی یا استراتژیکی باشد.

وحدت در هدف و راهبرد؛ صحیح‌ترین معنای «وحدت حوزه و دانشگاه»

رویکرد «وحدت راهبردی»، وحدت حوزه و دانشگاه را بر بنیانی نظری استوار می‌کند. از این دیدگاه، بنیاد نظری وحدت در واقع همان استراتژی واحد حوزه و دانشگاه در تجدید تمدن عظیم اسلامی است؛ تمدنی که با تکیه بر نقاط مثبت دوران شکوفایی مسلمین، از نقایصی که موجب ضعف این تمدن شد پرهیز نماید و با بهره‌گیری از تجارب به دست آمده، از کانی نوین برای خود پی‌ریزی کند. وحدت استراتژیک حوزه و دانشگاه، بر فهم درست واقعیت‌ها، ترسیم اهداف مشترک و همچنین راهبردها و روش‌های هماهنگ متوقف است. وحدت در هدف، غایت و آرمان - همان‌گونه که گفته شد - بر پایه استراتژی واحد یعنی تجدید تمدن عظیم اسلامی استوار است و برای این منظور باید دو مؤلفه «اسلام» و «انقلاب اسلامی ایران» مد نظر قرار گیرد:

۱. اسلام

اسلام در پی نیل انسان‌ها به سعادت‌مندی است و حوزه و دانشگاه نیز بر همین اصل وحدت نظر دارند. اگر آرمان دانشگاه را توانایی در تولید علم و نظریه به منظور مشارکت هر چه بیشتر در رساندن انسان به سعادت بدانیم و همچنین برای حوزه نیز آرمان سعادت دنیوی و اخروی را اصلی‌ترین و غایی‌ترین آرمان آن بدانیم، آن‌گاه می‌توان گفت که حوزه و دانشگاه به نحوی وحدت دارند. هر دو در نهایت به سعادت و تکامل انسان می‌اندیشند که همان آرمان اصلی «اسلام» است.

۲. انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی بر جوهره درکی عمیق از اسلام استوار گردیده است و در حالی که دکترین خود را بر اساس حاکمیت ولایت فقیه قرار داد، این ولایت را مدت‌ها قبل از پیروزی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، در جریان مبارزه محقق ساخت. دانشگاهیان و حوزه‌ویان نقش مؤثری در پیروزی این انقلاب داشته‌اند. همکاری و وحدت نظری و عملی آنان در جریان مبارزات، محصول ایده‌ای بود که آنان را به آن سمت رهنمون ساخته و متحد می‌کرد. این ایده عبارت بود از «تلاش برای پیروزی و اعتلای مردم ایران و حاکمیت اسلام در این مملکت».

پس از پیروزی انقلاب نیز وحدت در آرمان‌های بلند انقلاب در دستور کار این دو نهاد قرار گرفت. حوزه و دانشگاه در پی اعتلای معنوی و فرهنگی جامعه ایران و همچنین پیشرفت مادی آن هستند، همان‌آرامانی که انقلاب اسلامی بر رسیدن به آن تأکید دارد. از این رو می‌توان معنای درست از وحدت حوزه و دانشگاه را وحدت در راهبرد، استراتژی، هدف، غایت و آرمان دانست، همان‌گونه که بزرگان ما بر آن تأکید فراوان دارند.

منابع و مأخذ

۱. صحیفه نور، جلد ۱۹.
۲. حدیث ولایت (مجموع رهنمودهای مقام معظم رهبری)؛ مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۶، جلد ۳ و ۶.
۳. حوزه و دانشگاه (کتاب اول)، مجموعه مقالات و مصاحبه‌های برگزیده، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۲۷ آذر ۱۳۷۸، مقاله «حوزه و دانشگاه به سوی وحدت راهبردی»، سیدعباس نبوی.
۴. علی بابایی، دکتر یحیی؛ عوامل مؤثر بر وحدت نخبگان؛ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی؛ تهران: ۱۳۸۳.
۵. مصباح یزدی، آیت الله محمدتقی؛ مباحثی درباره حوزه؛ انتشارات مؤسسه امام خمینی قم؛ قم: ۱۳۷۶.
۶. نشریه مسجد دانشگاه، پیش شماره دهم، آبان و آذر ۱۳۸۲.
۷. نشریه پگاه حوزه، شماره ۵۱، ۱۱ خرداد ۱۳۸۱.
۸. همان، شماره ۲۲۱، ۲۴ آذر ۱۳۸۶.
۹. افکار استاد شهید دکتر مفتاح؛ به کوشش ناصر باقری بیدهندی.